



مرکز مجاز امام صادق (علیه السلام)

اصول الفقه (ملازمات عقلیه)

اسباب حکم عقل عملی ۳

جلسه ۱۷۳

استاد رفعتی

سبب چهارم: انفعال نفسانی

و از جمله اسبابی که موجب حکم به حسن و قبح بوده انفعال نفسانی است مانند: رقت، رحمت، شفقت، حیاء، کراهت، حمیت، غیرت و ... که غالباً انسانها از آنها خالی نیست لذا غالب مردم را می بینیم به تبعیت از غریزه‌ای که در آنها است از قبیل رقت تعذیب حیوان را تقبیح می کنند یا کسی را که معین ضعفاء و بیماران است مدح نموده و رعایت ایتم و مجانین بلکه حیوانات را مستحسن شمرده و آن را شایسته می دانند چه آنکه این امر مقتضای رحمت و شفقت است و از طرف دیگر به قبح کشف عورت و کلام زشت و فحش حکم می نمایند زیرا مقتضای حیاء احتراز از این امور است و همچنین به وضوح مشاهده می کنیم کسیکه از اهل و عشیره و وطن و امت خویش دفاع می کند مورد مدح و تحسین عقلاء واقع می شود زیرا مقتضای غیرت و حمیت همین است.

تذکر:

این حسن و قبح از مصادیق حسن و قبح عقلی نبوده بلکه شایسته است آنها را حسن و قبح عاطفی یا انفعالی نامید و این قضایا از نظر منطقیین به انفعالیات موسوم می باشند و به خاطر همین است که این قسم از حسن و قبح در محل نزاع با اشاعره داخل نمی باشد و ما نیز قائل نیستیم که شرع با جمهور مردم در این احکام باید موافقت نماید زیرا شارع مقدس چنین انفعالاتی را نداشته بلکه این حالات از عوارض ممکن بوده و ساحت شارع که واجب الوجود است از آنها منزّه می باشد.

ما ملازمت حکم شارع با حکم عقل در حسن و قبح را صرفاً در آراء محموده و تأدییات صلاحیّه قائل هستیم چنانچه شرح ان انشاء الله عنقریب خواهد آمد، بنابراین به اعتبار اینکه شارع از عقلاء بلکه رئیس ایشان بلکه خالق عقل است به ناچار می‌باید به حکم ایشان به ملاحظه اینکه عقلاء هستند حکم نماید.

سبب پنجم: عادیات

دیگر از اسباب حکم به حسن و قبح تعارف و عادت است همچون اعتیاد مردم به اینکه مثلاً شخص وارد در مجلس را احترام کرده و به علامت تعظیم برایش از جای بلند می‌شوند یا میهمان را احترام نموده و برایش طعام حاضر می‌کنند، از این رو اهل عرف به خاطر این اعتیاد و عادت که دارند به حسن قیام برای وارد و نیز حسن اطعام جهت میهمان حکم می‌نمایند.

باید توجه داشت که عادات عامّه متنوع می‌باشد، بسا عادت‌ها به اهل شهر یا ناحیه و یا طائفه‌ای اختصاص داشته و زمانی تعمیم داشته و جمیع مردم در تمام اعصار یا عصر خاصی بآن معتاد می‌باشند و به خاطر همین، قضایائی که به حسب عادت مورد حکم واقع می‌شوند مختلف می‌باشند یعنی ممکن است قضیه‌ای به خاطر ثبوت عادت‌ها نزد قومی مشهور بوده در حالیکه نزد جماعت دیگر بواسطه عدم رواج چنین عادت‌ها اشتهاری ندارد.

و همان طوری که مردم محافظ عادات عامّه را مورد مدح قرار می‌دهند افراد بی‌اعتناء به آنها را مذمت می‌نمایند اعم از آنکه عادت حسنه از ناحیه عقلی بوده یا عاطفی و یا شرعی باشد چنانچه عادت سیئه را نیز محکوم به قبح دانسته و لو از هر ناحیه‌ای که باشد.

مثلاً وقتی تراشیدن ریش متعارف باشد، کسی را که محاسن می‌گذارد مذمت و ملامت نموده و برعکس در فرضی که گذاشتن ریش عادت کرده‌اند شخص ریش تراش را بیاد انتقاد و تخطئه می‌گیرند.



در بیان امام صادق (ع)

این قسم از حسن و قبح نیز عقلی نبوده بلکه سزاوار است که حسن و قبح عادی نامیده شوند زیرا منشاء آن دو عرف و عادت می‌باشد و قضایای در این رابطه از نظر منطقیین به عادات معروفند و لذا اینقسم نیز داخل در محلّ نزاع با اشاعره نیست.

و ما نیز نمی‌گوئیم که شارع مقدّس در این گونه احکام باید تابع عرف باشد زیرا اهل عرف این احکام را به ملاحظه اینکه اهل عقل هستند ننموده بلکه «بما هم اهل العادة» چنین احکامی را صادر می‌نمایند، یعنی موجب و باعث بر اصدار احکام یاد شده صرف عادت و اعتیاد می‌باشد.

بلی، البتّه برخی از عادات موضوع برای حکم شارع مقدّس می‌باشند همچون حکم شارع به حرمت لباس شهرت یعنی لباسی که پوشیدن آن نزد مردم متعارف نیست ولی این حکم نه به خاطر تبعیّت شرع از عرف باشد بلکه جهت آنستکه مخالفت نمودن با مردم در زیّ و آئین‌های رایج بین آنها به طوری که این مخالفت موجب برانگیختن سخریّه و اشمئزاز باشد خود مفسده به حساب آمده که طبق آن شرع انور نیز حکم بحرمتش می‌کند.